

بررسی فقهی - تفسیری نشوز مردان و راهکار مقابله با آن *

□ علی غضنفری **

□ نسیم تیموری ***

چکیده

نشوز، در اصطلاح بیشتر فقها مساوی با عدم تمکین یا امتناع از تمکین قرار گرفته و آن را تنها به زن نسبت داده‌اند. هنگامی که زوجه از انجام تکالیف واجبی که خداوند متعال بر عهده او در رابطه با شوهر گذاشته، خارج شود، ناشزه خوانده می‌شود. نگارنده در این مختصر بر آن است که با استفاده از آیه ۱۲۸ سوره نساء، بر این نکته تأکید کند که نشوز اختصاص به زنان ندارد بلکه اگر مرد نسبت به انجام تکالیف واجب خود از قبیل نفقه، هم‌خوابی واجب، حق قسمت و سایر تعهدات ضمن عقد کوتاهی کند، ناشز محسوب می‌شود و زن می‌تواند در برابر شوهر ناشز خود به راهکارهایی همچون پند و اندرز، مطالبه حق، رجوع به حاکم شرع و تأدیه مبادرت نماید؛ امری که به علت ناآشنایی بانوان و در مواردی نبودن ضمانت اجرایی تحقق نمی‌یابد. این مقاله سعی دارد به روش کتابخانه‌ای و تبیینی - تحلیلی با احصای آراء فقها و با نیم‌نگاهی به آرای حقوقی، با تبیین معنای حقیقی نشوز و تعیین حدود و ثغور و پیامدها و راهکارهای قرآنی آن به این مهم دست یابد که احکام نشوز عمومیت داشته و زنان نیز می‌توانند مانند مردان ضمن توجه به حقوق خود، راه مطالبه آن را بیابند.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۳۰.

** گروه علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران: (نویسنده مسئول):
(ghazanfari@quran.ac.ir).

*** دانش‌پژوه سطح ۴، مجتمع آموزش عالی علوم اسلامی کوثر، تهران، ایران: (nasitey@gmail.com).

واژگان کلیدی: فقه، نشوز، نشوز مرد، تمکین جنسی.

مقدمه

حقوق زنان همواره در تمام جوامع بشری مطرح و محلی برای تضارب آرای افراطی و تفریطی جاهلانه بوده است؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام در حکمت ۶۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفَرِّطًا أَوْ مُفَرِّطًا». از یک‌سو در برخی جوامع، حاکمیت مطلق زن مشاهده می‌شود؛ همان‌گونه که آیه ۲۳ سوره مبارکه نمل «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» بدان اشاره کرده است. از دگر سو، برخی جوامع، زن را جنس دوم و در قالبی غیر انسانی شناخته‌اند. مذمت رویکرد غلط دخترکشی در آیه ۱۵۱ سوره انعام «... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» و آیات ۸ و ۹ سوره تکویر «وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» محکوم کردن یکی از بدترین مصادیق نگاه تفریطی به زنان از سوی خداوند متعال می‌باشد.

با تأسف، این نگرش مخرب مبنای فلسفی نیز یافته، تا جایی که افلاطون و بُردون؛ فیلسوف اشتراکی، زن را قابل استفاده همزمان برای عموم مردان دانسته و ضرورتی برای تشکیل خانواده خصوصی قائل نبودند. نیچه؛ فیلسوف مسیحی-آلمانی بر این باور است که راه و رسم مرد، اراده و راه و رسم زن، فرمانبری است. وی در حالی که زن را بیگانه از حقیقت می‌خواند، مهم‌ترین موضوع برای او را ظاهر و زیبایی می‌داند. وی تنگ‌نظری را به جایی می‌رساند که به مردان توصیه می‌کند وقتی به سراغ زن می‌روند، شلاق را فراموش نکنند (وجدی، ۱۹۷۱: ۵۹۸ / ۸). این نگاه مسموم دامن دانشمندان تجربی را نیز گرفت؛ به‌طوری که برخی بر این باور بودند که زن و مرد کنونی از یک نسل و تبار نیستند بلکه همزاد زنان کنونی، مردانی بودند مانند آنان ضعیف و ناتوان و آن مردان در اثر ضعف و ناتوانی، مغلوب مردان قوی‌تر از خود گشته و منقرض شدند و زنان ضعیف آنان در اختیار مردان قوی کنونی قرار گرفتند (همان: ۶۰۲). ژان ژاک روسو؛ فیلسوف فرانسوی مسیحی‌مذهب معتقد

است که زن برای اکتشافات دقیق علمی و فنی آفریده نشده و هرگاه زنی وقت و عمر خود را صرف کشف ستاره‌ای کند یا به وجود میکروبی پی ببرد یا به اطلاعات جدیدی در علم تشریح برسد، چنین زنی از مرز وظایف خود خارج شده و نسبت به فطرت و طینت خود معصیت‌کار است و باید سایر زنان را از پیروی او بر حذر داشت (همان: ۵۹۸).

این در حالی است که در ۱۴ قرن پیش، خداوند متعال به شهادت آیات، تبعیضی بین این دو جنس قائل نشده است؛ همان‌طور که آیه ۱۹۵ سوره آل عمران «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» و آیه ۲۵ سوره فتح «وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَّوُّوهُمْ» و آیه ۷ سوره نساء «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» بر آن دلالت دارد. حتی در برخی آیات برای اصلاح نگاه دست دومی به زن و به‌منظور روشن شدن شأن و منزلت او عنایت بیشتری به جایگاه زنان شده و چتر حمایتی خداوند متعال بر او آشکار است. همان‌گونه که در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِزَعُونُ... وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ» همسر فرعون و مریم عليها السلام را اسوه مردان و زنان مؤمن دانسته است یا در آیه ۴۲ سوره آل عمران «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» حضرت مریم را برگزیده می‌خواند. شایان ذکر است که واژه «اصطفی» در قرآن برای انبیای بزرگی به کار رفته است؛ همان‌طور که آیه ۱۴۴ سوره اعراف «يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ» و آیه ۳۳ سوره آل عمران «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ» بدان اشاره دارد. همچنین این واژه به شهادت آیه ۵۹ سوره نمل «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى» به کسانی اطلاق شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد بعد از ستایش خداوند، بر آنان سلام و درود فرستد.

با شناخت نگاه قرآن به این جنس و ارزش و جایگاه والایی که برای او قائل است، پر واضح است که خداوند متعال به نقشی پست در اجتماع برای او راضی نگردیده و او را یکی از دو رکن اصلی خانواده می‌داند. در داخل این حصن حصین است که شأن و جایگاه زن حفظ و از آسیب‌ها به‌دور می‌ماند و چنان جایگاهی می‌یابد که بخش اعظم تربیت انسان‌ها

و پرورش نسل نو به او سپرده می‌شود. به همین دلیل است که در اسلام، ازدواج امر مقدسی شناخته شده، به حدی که کامل شدن نیمی از دین منوط به آن و بر حفظ نظام خانواده تأکید بسیار شده است. اگر خانواده، این کوچک‌ترین نظام جامعه گرم و پرمهر باشد و براساس احترام و رعایت حقوق متقابل شکل یابد، ثمرات این کانون که فرزندان آن می‌باشند، آینده‌سازان بهتر و شایسته‌تری برای جامعه اسلامی خواهند بود. از این‌رو زن و شوهر باید جانب یکدیگر را به لطف مراعات کنند و نگهبان بقای خانواده و حفظ عفت و عصمت یکدیگر با جلوگیری از نشوز گردند و با دیدن نشانه‌های آن در پی چاره‌جویی بوده و به ترمیم و اصلاح نظام خانواده بپردازند. این ناسازگاری که در اصطلاح قرآنی «نشوز» نام دارد برخلاف تصور رایج مخصوص زنان نیست و گاهی از سمت مردان نیز رخ می‌دهد که با شناخت صحیح و همه‌جانبه آن می‌توان گام مؤثری در رفع آن و حفظ نظام خانواده برداشت.

پیشینه تحقیق

ناسازگاری همسران از ابتدای خلقت در پی اختلافات گوناگون وجود داشته است. خداوند متعال در آیات ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۱۲۸ سوره مبارکه نساء به معاشرت به نیکي و حل اختلاف احتمالی با مصالحه اشاره کرده است.

کتاب تفسیری ذیل آیات مذکور مباحثی همچون «معاشرت به معروف»، «نشوز» و «راه‌کارهای برطرف شدن آن» را مورد توجه قرار داده‌اند. از آن جمله در کتاب «تفسیر القرآن العظیم» اثر سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۲۹: ۲/۳۰۹ و ۲۱۰)، کتاب «الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» اثر محمود بن عمر زمخشری (۱۴۰۷: ۱/۴۰۱)، کتاب «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن» اثر فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲: ۳/۴۱)، کتاب «التفسیر الکبیر» اثر محمد بن عمر فخر رازی (۱۴۲۰: ۱۰/۱۲؛ ۱۱/۲۳۵)، کتاب «التفسیر المبین» اثر محمدجواد مغنیه (۱۴۲۵: ۲/۲۸۰)، کتاب «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۹۰: ۵/۱۰۰)، کتاب «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم» اثر سید

محمد طنطاوی (۱۹۹۷: ۸۹/۳) نکات ارزنده‌ای به ثبت رسیده است.

آثاری از کتب فقهی نیز به این موضوع پرداخته‌اند از آن جمله: کتاب «المبسوط فی فقه الإمامیة» اثر محمد بن حسن طوسی (۱۳۸۷: ۴/۳۳۹)، کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» اثر زین‌الدین عاملی (۱۴۱۰: ۵/۴۲۹)، کتاب «کشف اللثام عن قواعد الأحکام» اثر محمد بن حسن فاضل هندی (۱۴۱۶: ۷/۵۲۰)، کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» اثر محمدحسن نجفی (۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷)، کتاب «جامع المدارک فی شرح مختصر النافع» اثر سید احمد بن یوسف خوانساری (۱۴۰۵: ۴/۴۳۸)، کتاب «تحریر الوسيلة» اثر امام خمینی (۱۳۹۰: ۲/۳۰۶)، کتاب «تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسيلة» اثر محمد فاضل موحدی لنکرانی (۱۳۸۳: ۱/۴۸۱)، کتاب «نکاح» اثر شبیری زنجانی (۱۴۱۹: ۲۵/۷۶۸۹).

کتب حقوقی همچون کتاب «حقوق مدنی» اثر سید حسن امامی (۱۳۸۶: ۴/۳۹۵، ۴۳۰: ۲/۲۶۵)، کتاب «حقوق خانواده» اثر ناصر کاتوزیان (۱۳۹۲: ۱۲۳) و کتاب «حقوق خانواده» اثر سید حسین صفایی و اسدالله امامی (۱۳۹۳: ۱۳۰) نیز به این موضوع پرداخته‌اند. مقالات گوناگون فقهی، حقوقی از جمله مقاله «تحلیل فقهی تأثیر تمکین در حق حبسه (حبس زوجه که عبارت است از حق عدم تمکین زن در صورت عدم پرداخت مهریه) با نگرشی به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱» اثر خداداد گراوند در سال (۱۳۹۹)، مقاله «نگرشی بر وضعیت ضمانت نفقه زوجه» اثر اصغر زیرک باروقی در سال (۱۳۹۸)، مقاله «مطالعه تطبیقی نشوز با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت‌الله جوادی آملی» اثر رقیه براریان و دوستان در سال (۱۳۹۹) در این زمینه سخن به میان آورده‌اند.

در آثار یادشده و سایر آثاری که در این موضوع مشاهده می‌شود بیشتر به نشوز زنان پرداخته شده یا اگر به نشوز مردان هم اشاره شده بیشتر به موضوعی از مبحث مذکور مثلاً «معاشرت به نیکی» توجه شده است. ضمن این‌که برخی آثار صرفاً تفسیری بوده و برخی آثار صرفاً فقهی، آثار حقوقی نیز گاهی به گوشه‌ای از مباحث فقهی و به‌ندرت به مبحث

تفسیری اشاره دارد. این مختصر در تلاش است تا با پاسخ به پرسش‌هایی همچون: «۱. تعریف جامع نشوز چیست؟ ۲. حدود و ثغور و گستره نشوز چه افرادی را در بر می‌گیرد؟ ۳. چگونه نشوز مردان فعلیت می‌پذیرد؟ راهکارهای مقابله با نشوز مردان با توجه به آیات قرآن و نظرات مفسران بزرگ، همچنین فقهای عظام و حقوق مدنی چه می‌باشد؟» نشوز مردان و راهکارهای مقابله با آن را بیش از پیش مطرح و زنان را با حقوق خویش و راه‌های مطالبه آن آشنا سازد؛ چرا که آگاهی از نحوه صحیح احقاق حق در بسیاری از موارد موجب وارد آمدن صدمه کمتر به خانواده و زوجین می‌شود.

مفهوم‌شناسی

اشاره‌ای گذرا به مفهوم واژه «نشوز» در لغت و اصطلاح قرآنی و فقهی می‌تواند ابعاد این واژه را بیشتر روشن سازد.

نشوز در لغت

نشوز از ماده «ن‌ش‌ز» به معنای زمین مرتفع و بلند است. «النَّشْز» اسم برای زمین مرتفع و جمع آن «نشوز» است. «دَابَّةٌ نَشْرَةٌ» حیوانی است که اجازه نمی‌دهد کسی بر پشتش سوار شود. «نَشَرَ فُلَانٌ» به معنای قصد برتری شخصی بر سایرین است که از این باب به عصیان زن بر شوهر هنگامی که به او جفا کرده و او را می‌زند نیز اطلاق می‌گردد. این برترین می‌تواند هم در زن و هم در مرد تحقق یابد. نشوز زن به معنی برتری و عصیان و بغض و خروج از طاعت شوهر و نشوز مرد به معنای جفا و ضرر رساندن به زن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۲/۶؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۸۹۹/۳؛ ابن‌منظور، ۱۳۷۴: ۴۱۸/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۶).

نشوز در اصطلاح قرآنی

خداوند متعال در آیه ۳۴ سوره نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» و آیه ۱۲۸ همین سوره «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» به «نشوز» اشاره فرموده و آن را هم به زن هم به مرد

نسبت می‌دهد. این واژه در آیه ۱۱ سوره مجادله در معنای برخاستن و بلند شدن از مکان نشستن به کار رفته است. آن‌جا که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا». آیه ۲۵۹ سوره بقره «وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا» نیز به (إنْشَارُ عظام المیت) یعنی بلند شدن استخوان‌ها از مواضع‌شان و ترکیب شدن آن‌ها اشاره دارد. بنا بر آنچه گذشت معلوم می‌شود در نگاه قرآن نشوز بین زوجین رخ می‌دهد و آن کراهت هرکدام از دیگری و سوء معاشرت آن‌هاست (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶/۲۳۲؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۳/۸۹۹؛ ابن‌منظور، ۱۳۷۴: ۵/۴۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۶).

نشوز در اصطلاح فقهی

صاحب جواهر اقوالی در باب نشوز مطرح و نقد می‌نماید، در اولین آن‌ها که به شیخ طوسی در کتاب «نهایه» نسبت داده شده، نشوز مختص به خروج زوج از چیزی است که بر او واجب شده که این قول با ظاهر آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» که در آن، نشوز به زن نسبت داده شده، ناسازگار است. دومین قول که به کتاب «احکام» راوندی نسبت داده شده، نشوز را مختص به خروج زوجه از چیزی که برای او واجب دانسته شده، می‌داند. صاحب جواهر این قول را ناسازگار با ظاهر آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» که در آن نشوز به مرد نسبت داده شده، می‌خواند. در سومین قول که مختار کتاب «شرایع الاسلام و قواعد الاحکام» است، نشوز هم بر مرد و هم بر زن در صورت خروج از وظیفه، اطلاق می‌شود. در چهارمین قول، نشوز هم بر مرد و هم بر زن در صورت عمل نکردن به وظیفه، صدق می‌کند که این قول نیز به دلیل آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» صحیح نمی‌باشد زیرا در فرض مذکور، شقاق رخ داده است نه نشوز. صاحب جواهر معنای نشوز را این‌طور بیان می‌دارد: «نشوز خروج زوج یا زوجه از انجام تکالیف واجب است که خداوند متعال بر عهده هرکدام از آنان در رابطه با دیگری گذاشته است. زمانی زن ناشزه می‌شود که جلوگیری از نزدیکی

همسر خویش کند و او را دشمن بدارد و زمانی مرد دچار نشوز می‌شود که زن را بزند و بر او جفا کند» (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۰). شبیری زنجان، اسناد صاحب جواهر به راوندی را ناصحیح دانسته و می‌گوید قطب رواندی در «النهایه» نشوز را هم به مرد و هم به زن نسبت داده است (شبیری زنجان، ۱۳۷۷: ۲۵/۷۶۹۱).

خوانساری معتقد است هریک از همسران بر دیگری حقی دارد که واجب است در انجام آن‌ها بکوشند حتی اگر طرف مقابل نشوز کند. و با ارتقاع هریک از زوجین از اطاعت همسرش نشوز محقق می‌شود که اگر از سوی هر دو باشد، شقاق نام دارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴/۴۳۲).

فاضل لنکرانی نشوز را خروج از اطاعت همسر در آنچه بر او واجب است از عدم تمکین، ازاله آنچه مخالف تمتع و التذاذ است بلکه ترک نظافت و تزئین، همچنین خروج از خانه بدون اذن همسر می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۱/۴۸۱).

همان‌طور که در بررسی لغوی و اصطلاحی مشاهده شد، نشوز در آیات قرآن اختصاص به زنان ندارد. اگر مردان نیز نسبت به انجام تکالیف واجب خود در برابر همسران‌شان اقدام نکنند، ناشز محسوب می‌شوند. در حالی که در برخی کتب فقهی و حقوق مدنی، عدم تمکین را مساوی با نشوز گرفته و آن را تنها به زن نسبت می‌دهند و مرد را به عدم تمکین محکوم نمی‌کنند.

ادله عدم اختصاص تمکین به زنان و شمول آن در مردان

دلایلی چند از زوایای مختلف برای اثبات عدم اختصاص تمکین به زنان قابل طرح است که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۱. دلیل عقلی

یکی از دلایل عمومیت نشوز و گسترش آن به مردان این دلیل عقلی است که بر خلاف تصور اولیه، تمکین خاص زنان نبوده و مردان نیز در رابطه به همسران خود موظف به انجام وظایفی هستند؛ چرا که زن و مرد هر دو رکن خانواده هستند که حقوق و وظایفی را نسبت به

یکدیگر دارند که در صورت عدم رعایت هرکدام از آنها بنیان خانواده سست می‌شود و در این جهت هم تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. به عبارت دیگر حقوق و وظایف در خانواده، جنبه فردی ندارد و در ارتباطی متقابل معنا می‌یابد. رعایت توازن و تعادل در این حقوق و وظایف که در معاشرت به معروف تبلور می‌یابد، موجب تعادل و توازن در خانواده می‌شود که نتیجه آن استحکام بنیان خانواده است (احمدیه، ۱۹۰: ۱۳۹۰). بنابراین امتناع از تمکین که شرط اصلی تحقق نشوز است مختص به زن نیست بلکه امتناع شوهر از ادای وظایف شرعی که خداوند متعال در برابر همسرش بر عهده او نهاده است، موجب نشوز مرد می‌شود. به عبارت دیگر هیچ حصر عقلی نیز در این جا یافت نمی‌شود که وظائف زناشویی در زندگی مشترک را منحصر در زن نماید. بنابراین در صورت نشوز مرد، زن می‌تواند با طی مراحل شرعی در محیط خانواده یا ارجاع به قانون برای احقاق حق خود اقدام نماید.

۲. دلیل نقلی

آیات و روایات متعددی به وظایف مرد در برابر زن و لزوم حسن معاشرت او با زن اشاره و او را از ناشز شدن برحذر داشته است. علاوه این حتی می‌توان ادعا کرد که مستفاد از آیات و روایات این است که ترک وظائف از سوی مرد موجب نشوز وی می‌شود. همین امر عدم اختصاص تمکین به زن و شمول آن به مردان را ثابت می‌نماید.

۱-۲. آیات

قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا) به صراحت از نشوز مرد سخن گفته است. نشوز مرد که سوء معاشرت یا همان بدرفتاری او تلقی می‌شود و می‌تواند از مصادیق عسر و حرج باشد که در حقیقت مخالف «معاشرت به معروف» است. به همین دلیل مفسران بیشتر ذیل آیه ۱۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعل

اللَّهُ فِيهِ خَيْرٌ أَكْثَرًا» که مردان را به «معاشرت به معروف با زنان» توصیه می‌فرماید، به بحث نشوز مرد پرداخته‌اند.

مفسران برای واژه «معروف» در عبارت «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» تعاریف و تعبیر متفاوتی آورده‌اند. برخی «معروف» را ادای حقوق ایشان اعم از انصاف در قسمت، نفقه، خوبی سخن و رفتار گرفته‌اند. این که با او گشاده‌رو باشد و سخن بد نگوید و او را نزند و همان‌طور که زن رفتار می‌کند، مرد نیز رفتار کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۲؛ مراغی، بی تا: ۲۱۳/۴).

برخی نیز مقصود از «معاشرت به معروف» را رزق و لباسی نیکو که متعارف باشد، دانسته‌اند (طبرانی، ۱۴۲۹: ۲/۲۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۲).

برخی «معروف» را آن چیزی دانسته‌اند که عرف و منصفین از عقلاء «معروف» و پسندیده می‌دانند، به گونه‌ای که مرد را در آن گنه‌کار نخوانند؛ نه آنچه مرد و مادرش معروف خوانند (مغنیه، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

برخی هم معنای «معاشرت به معروف» را حسن معاشرت و دادن حق زن از مهر و نفقه گرفته‌اند و این که بی دلیل با او ترش رویی نکند و او را رها نسازد و میلش را به غیر اظهار ننماید. همچنین است که برخی از علما، خادم گرفتن برای زن ولو بیش از یک خادم باشد را از «معاشرت به معروف» دانسته‌اند. شافعی و ابوحنیفه یک خادم را کافی دانسته‌اند و معتقدند زنی در عالم نیست مگر این که یک خادم او را بس است برخلاف علمای شیعه که این اعتقاد را غلط شمرده‌اند؛ چرا که دختران پادشاهان خدمه بسیار داشتند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۹۷).

برخی هم «معاشرت به معروف» را انصاف در عمل و زیبایی در کلام تعریف کرده‌اند (شبر، ۱۴۰۷: ۲/۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳/۳۶۰).

برخی به زیبایی در سخن و عمل، زیبایی در ظاهر به قدر توان را اضافه کرده‌اند، همان گونه که مردان از زنان انتظار دارند. حضرت پیامبر ﷺ فرمود: «خیرکم خیرکم لأهله، و أنا خیرکم لأهلی؛ بهترین شما، بهترین تان با خانواده‌اش است و من بهترین شما با خانواده‌ام

هستم» (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۵۵/۳). از اخلاق پیامبر ﷺ بود که معاشرت زیبا داشت، با خانواده مهربان بود و ایشان را می‌خنداند و مورد توجه قرار می‌داد و با روی باز با ایشان برخورد می‌کرد، در روزی‌شان وسعت می‌بخشید و با ایشان غذا می‌خورد و با ایشان در رختخواب واحد می‌خوابید و با ایشان انس می‌گرفت (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۲۱۲).

برخی نیز «معاشرت» را به معنای مشارکت و مساوات در نظر گرفته‌اند و عبارت «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» را وجوب حسن مصاحبت و اختلاط با زنان دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که طبع زن با آن الفت داشته و از نظر شرع و عرف و مروت منکر نباشد. واضح است که تنگی در نفقه، آزار قولی و فعلی، ترش‌رویی زیاد و اخم هنگام ملاقات از مواردی است که به حسن معاشرت منافات دارد. به عبارتی دیگر معروف آن چیزی است که زن آن را بپسندد و اکراه نداشته باشد و به حسب طبقه اجتماعی‌اش لایق آن باشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۶).

برخی با توجه به ابتدای آیه که دربارهٔ به ارث بردن زنان پس از مرگ همسران‌شان است، مراد از «معاشرت به معروف» را به ارث نبردن زنان دانسته‌اند به این نحو که یا او را به اجبار بدون مهر یا با مهر همسر قبلی به عقد خویش در بیاورند یا از ازدواجش مانع شوند تا از دنیا رفته و ارث او را از آن خود کنند یا این‌که به خاطر سنگین بودن مهر، حاضر به طلاق نشوند در عین این‌که تمایلی به ادامهٔ زناشویی ندارند و اعمالی از این دست که در عصر جاهلی رواج داشته است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۹۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۲۸۰، طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳/۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۱۸).

برخی «معروف» را هر امر شناخته‌شده‌ای می‌دانند که در اجتماع ناشناخته و مورد انکار نبوده و بین مأمورین به این امر یعنی مردان مسلمان، متعارف و شناخته‌شده باشد. «معاشرت به معروف» معاشرتی است که در آن هریک از افراد اجتماع، جزئی مقوم در تشکیل جامعه با دخالتی مساوی هستند؛ به نحوی که در تعاون و همکاری تأثیری بسان سایر افراد دارا باشند. در این اجتماع هریک از افراد کاری در وسع و طاقت خویش انجام می‌دهد و از محصول آن خود بهره برده و از مازاد آن دیگران استفاده می‌کنند. در مقابل هم

از مازاد محصول کار دیگران بهره می برد. این آن معاشرتی است که در جامعه معروف است. غیر از این تعامل که فرد در جامعه تابع و غیرمستقل فرض گردد و استقلالش در جزئیت برای جامعه نادیده گرفته شود؛ به نحوی که دیگران از محصول کار او استفاده کنند ولی او از حاصل کار دیگران سودی نبرد، ستم بر فرد و عمل به غیر معروف خواهد بود. در صورتی که افراد یک جامعه همگی و بی استثناء اعضای طبیعت واحده بشری هستند که مجتمع انسانی به هریک از آن ها محتاج است. البته این مطلب منافات با لحاظ طبیعت انسانی یا خصوصیات ویژه مردان و زنان ندارد، چنان که در هریک از اقشار به صورت مجزا نیز این تفاوت ها وجود دارد. آنچه حائز اهمیت است داشتن امتیاز انسان بودن و فکر و اراده است که در هر دو طایفه زن و مرد وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۲۵۵).

بنا بر آنچه گذشت مشخص شد که اندیشمندان تفسیری «نشوز» را مقابل «معاشرت به معروف» دانسته اند که نشوز مرد با تعدی بر همسر و نپرداختن حقوق واجب از قبیل، نفقه، همخواهی واجب و حق قسمت محقق می شود. در حقیقت هرگاه مرد بر طبق «معروف» و آنچه به عنوان حق برای زن تعیین شده با همسر خویش رفتار نکند، دچار نشوز گشته است.

۲-۲. روایات

روایات زیادی مردان را به رعایت حقوق زنان و مراعات ایشان توصیه می کند از آن جمله، توصیه به عفو در مقابل خطای زنان (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵/ ح ۲۷۷۲۸ و ۲۵۳۳)، صبوری در بدخلقی ایشان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۰/ ح ۳۰)، عدم انتقام از زن غیر صالح (کلینی، ۱۳۶۵: ۵/ باب حق المرأة علی الزوج)، عدم اجبار زنان به کار و خشمگین نکردن ایشان (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/ ۲۵۳)، ابراز علاقه زبانی (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲۰/ ح ۲۴۹۳۰)، رفاقت و دوستی با زن (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵/ ح ۲۰۲۲۶)، هم نشینی با زن (ری شهری، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۶۵۴)، پیراستن ظاهر برای زن (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲/ ح ۱۵۴۸)، سخاوت داشتن مرد (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۲/ ح ۱۵۴۸)، مسئولیت پذیری مرد در انجام کار در منزل (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/ ۱۲۲).

۳. اجماع فقها

محقق حلی با این عبارت «و لو كان النشوز منه أي الزوج بأن يتعدى عليها بمنع بعض حقوقها الواجبة عليه، من نفقة و قسمة، أو إساءة خلق معها، أو أذية و ضرب لها بغير سبب فلها المطالبة بحقوقها التي أُخِلَّ بها» تعدی به حقوق واجب زن از قبیل نفقه و قسمت یا سوء خلق مرد و آزار و کتک زدن بی سبب را موجب ناشز شدن وی دانسته و زن را در این موارد به مطالبه حقوقش محق دانسته است (طباطبایی کربلایی، ۱۱۹۲: ۹۵/۱۲).

علامه حلی، نشوز را شامل مرد و زن دانسته و در جایی که مرد ناشز شود، حاکم شرع را مأمور جلوگیری از متضرر شدن زن معرفی می نماید. «و إن بان أنه من الرجل، فهو نشوز أيضا، فيسكنها الحاكم إلى جنب ثقة يمنع من الإضرار بها» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۹۸/۳). شهید ثانی نیز در الروضة البهية به صراحت و با عبارت «و النشوز و أصله الارتفاع و هو هنا الخروج عن الطاعة؛ أي خروج أحد الزوجين عما يجب عليه من حق الآخر و طاعته» نشوز را خروج هر کدام از زوجین از حقوق واجب شده برای وی دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۲۷/۵).

محقق سبزواری با این عبارت

و إن كان النشوز من الزوج بأن يتعدى الزوج و يمنعها بعض حقوقها الواجبة من نفقة و قسمة، أو يسيء خلقه معها و يؤذيها و يضربها بغير سبب مبيح فلها المطالبة بما أُخِلَّ به من الحقوق بنفسها، فإن أصرَّ على الامتناع رفع أمرها إلى الحاكم، و لا رخصة هنا في الضرب و الهجر. و لو امتنع من الإنفاق مع القدرة جاز للحاكم الإنفاق عليها من ماله و لو بيع شيء من عقاره إذا تَوَقَّف الأمر عليه؛ بيان می دارد که اگر نشوز از طرف زوج باشد به این که حقوق واجب زن از جمله نفقه یا حق قسمت را نداده و با او بدخلق باشد و او را بیازارد و بدون سبب کتک بزند، زن می تواند حقوقش را خودش مطالبه کند و اگر مرد از ادای حقوق او امتناع کرد به حاکم شرع رجوع کند البته زن اجازه زدن و ترک مرد را ندارد. در صورت امتناع مرد از پرداخت نفقه با وجود توانایی، حاکم می تواند نفقه را از مال مرد پرداخت کند، گرچه به فروش املاکش باشد (محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۲/۲۷۰).

فاضل هندی نیز نشوز مرد را به عدم پرداخت حقوق واجب زن از نفقه و حق قسمت همچنین سب و ضرب بی دلیل می داند. او در این زمینه می فرماید: «و لو منعها الزوج شیئا من حقوقها الواجبة من نفقة أو قسمة أو نحوهما و من ذلك سبها و ضربها بلا سب فهو نشوز منه» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/ ۵۲۰).

مرحوم بحرانی در الحقائق الناضرة با این عبارت «هو عبارة عن أن يتعدى الزوج عليها و يمنعها بعض حقوقها الواجبة من نفقة أو كسوة أو قسم أو نحو ذلك أو أنه يضربها و يؤذیها بغير سب مبیح له ذلك» نشوز را تعدی مرد به حق زن به کوتاهی در اعطای نفقه یا لباس یا حق قسمت یا مانند این ها یا زدن و هر نوع آزار ناصحیح می داند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۴/ ۶۱۹).

برخی از فقهای معاصر مانند شبیری زنجانی معتقدند تفسیر نشوز به برترینی از ادای حق طرف مقابل، تفسیر درستی نیست بلکه معنای نشوز در آیات و روایات و در بسیاری از کلمات فقها، اعم بوده و نشوز مرد به معنای دوست نداشتن و کراهت و اراده ازدواج دیگر تفسیر کرده اند. با توجه به این که ترفع زن به این معنا برخلاف قیمومت داشتن مرد و گناه است در صورت تحقق نشوز زن، قرآن می فرماید او را موعظه و ... نمایید؛ اما در برترینی مرد با توجه به این که مستلزم ترک حقوق زن و گناه نیست، قرآن کریم حتی حکم به موعظه در مورد نشوز مرد نکرده است (شبیری زنجانی، ۱۳۷۷: ۲۵/ ۷۶۹۰).

این دلیل که «چون در قرآن راهکار موعظه به زن در رابطه با نشوز همسرش داده نشده، نشان از عدم گناهکار بودن مرد دارد»، با آنچه مستفاد از آیات و روایات است، صحیح به نظر نمی رسد؛ چرا که مطابق نصوص قرآنی که خواهد آمد، زن حقوقی دارد که عدم رعایت آن از سوی مرد، گناه مسلم است. به همین جهت است که فقهای عظام به تعزیر مرد در صورت عدم رعایت حقوق همسرش فتوا داده اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/ ۳۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/ ۴۲۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/ ۵۲۰؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۱۲/ ۹۵؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۷۰). بنابراین حکم پند دادن مرد به زن ناشزه در قرآن و عدم این حکم برای زن، گویای گناهکار نبودن مرد نیست. علاوه این که می توان گفت ممکن است وجود چنین حکمی

یعنی جواز موعظه در قرآن برای زن ناشزه به خاطر غالبیت نشوز زنان در آن جامعه باشد که گاه ناشی از حاکمیت مردان و گاه ناشی از حیای زنان در احقاق حق خود از روش صحیح بوده است. چیزی که در جاهلیت عرب متداول بوده و صفحات بسیاری از تاریخ گذشته را مکدر کرده است؛ صفحاتی که گواه گستره وسیع محرومیت زن در اجتماع و خانواده است.

۴. بنای عقلاء

بنای عقلا که از احکام عقلیه محسوب می شود بر لزوم رعایت جانب زن از طرف مرد حکم می کند. چه این که عقلاء بر عملی که در پی خویش مصلحتی در اجتماع به دنبال دارد، تأکید دارند و از بالاترین مصالح نزد عقلاء - چنان که در مقدمه گذشت - حفظ نظام خانواده با مهر و یکدلی است که ثمرات غیرقابل انکاری در رشد و سلامت جامعه دارد.

۵. سیره متشرعه

جدا از آنچه گذشت عملکرد مردان متشرع و اهل ایمان هم نشان می دهد که آنان به رعایت حقوق همسران خود پایبند هستند و بر آن تأکید دارند. مؤمنان متعهد از قدیم با دقت مضاعفی به جهت رعایت حق الناس بر خود تحمیل می کردند؛ چرا که معتقد بودند اگر مردی به وظایف خود در برابر همسر خویش قیام نکند، ناشز محسوب می شود. بدیهی است این توجه ویژه به دلیل تبعیت از مبانی فقهی فقهای عظام می باشد که در کلمات ایشان تبلور یافته است. به عنوان نمونه؛ شیخ طوسی، نشوز مرد را منع از انجام حقوق خود دانسته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۳۹). شهید ثانی نیز به همین مطلب اذعان کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/۴۲۹). مرحوم فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۵۲۰)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷) و صاحب ریاض (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۱۲/۹۵) نیز به این موضوع اشاره کرده و تمکین مرد را لازم دانسته اند.

راه کارهای زن در مقابل نشوز مرد

حال که مشخص شد مرد نیز در صورت عدم انجام وظایف خود ناشز می شود، به بیان راه کارهای قرآنی و نیز سخنان فقها در رفع یا دفع این مشکل پرداخته می شود.

لازم به ذکر است که این موضوع در کلمات فقهای پیشین نیز مطرح بوده است؛ به طوری که شیخ طوسی، حاکم شرع را موظف به اجرای عدالت دانسته و این گونه بیان کرده است: «فإن كان النشوز منه و هو أن يمنعها حقها من نفقة و كسوة و نحو هذا، فالحاكم يلزمه أن يسكن الزوجين إلى جنب عدل يشرف عليهما و قد مضى» (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۳۹).

فاضل هندی از اکابر فقهای شیعه ضمن پذیرش اصل نشوز مردان، زن را به مطالبه حق خویش و اندرز دادن به مرد تشویق کرده و در صورت مؤثر واقع نشدن، رجوع به حاکم را توصیه می فرماید. او حاکم را مجری عدالت و احقاق حقوق زن می داند و می فرماید: «فهو نشوز منه و لها أن تطالبه و تعظه، فإن نجع و إلا رفعت أمرها إلى الحاكم. و للحاكم إلزامه بالأداء و لها ترك بعض حقوقها من نفقة و قسمة و غیرهما استمالة له لأنها من حقوقها، فلا عليها إسقاطها، و إن كان لها الرجوع متى شاءت لتجدد هذه الحقوق كل حين» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۷/۵۲۰).

شهید ثانی در الروضة البهية به همین سیر یعنی رجوع زن به حاکم و الزام مرد از سوی قاضی و حتی تعزیر مرد تصریح کرده، می فرماید: «و لو نشز الزوج بمنع حقوقها الواجبة لها عليه من قسم، و نفقة فلها المطالبة بها، و للحاكم إلزامه بها فإن أساء خلقه و أذاها بضرب و غیره بلا سبب صحيح نهان عن ذلك، فإن عاد إليه عزره بما يراه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/۴۲۹).

مرحوم بحرانی در حدائق، تعزیر مرد و نیز الزام وی به پرداخت نفقه و حتی فروش اموال وی و اعطای آن به زن از سوی حاکم را به عنوان جزای مرد ناشز آورده است. او این گونه بیان می دارد: «و حينئذ فترفع أمرها إلى الحاكم، فإن ثبت عنده ما ادعته ببينة أو اعتراف أو نحو ذلك عزره بما يراه، و أجرى عليها النفقة من ماله و لو بیع عقاره عليه، و إلا نصب بينهما ثقة يستعلم صدق ما ادعته، و يكون الحكم كما تقدم» (بحرانی، ۱۳۶۳: ۲۴/۶۱۹).

شهید ثانی معتقد است اگر حاکم از ناشز بودن مرد مطلع باشد یا خود مرد اقرار کند یا کسانی به ناشز بودن وی شهادت دهند، نشوز وی ثابت می‌شود و در غیر این موارد بر حاکم لازم است شخص مورد اطمینانی را بگمارد تا از وضع آنان باخبر باشد و به‌هرحال در صورت اثبات ناشز بودن مرد، حاکم باید وی را نصیحت کند و از گناه بازدارد و اگر ادامه داد، تعزیر نماید:

ثمَّ الحاكم إن عرف الحال باطلاع أو إقرار الزوج أو بشهود مَطلعین علی حالهما و إلا نصب علیهما ثقة فی جوارهما أو غیره یخبرهما و یحکم بما یتبین، فإن ثبت تعدی الزوج نهاه عن فعل ما یحرم و أمره بفعل ما یجب، فإن عاد إلیه عَزَّره بما یراه (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق: ۸/۳۶۲).

صاحب جواهر نیز بر این عقیده است که زن می‌تواند پس از موعظه شوهر و اجابت نکردن او، نزد حاکم از وی شکایت کرده و حاکم وی را به ادای حقوق الزام کند. وی تأکید می‌کند که زن نمی‌تواند با شوهر قهر کند یا او را کتک زند گرچه امید باشد با قهر یا کتک، شوهر از نشوز دست بردارد؛ زیرا کتک‌زدن و قهرکردن به اذن شرعی منوط است و شارع اذن نداده است (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷). قابل توجه است که چنین بیانی در کتاب ریاض که از مهم‌ترین مصادر فقهی و از اندیشمند فرزانه مرحوم محقق حلی است، قابل مشاهده می‌باشد: و لها وعظه، لا هجره و ضربه، فإن أصّر علی الامتناع رفعت أمرها إلی الحاكم. و لو امتنع من الإنفاق، جاز للحاکم الإنفاق علیها من ماله و لو بیع شیء من عقاره إذا توقّف الأمر علیه (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸: ۱۲/۹۵).

امام خمینی رحمته الله نیز در این زمینه می‌فرماید:

هنگامی که حاکم شرع از نشوز مرد آگاه شد، او را از کار حرام نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد که وظیفه واجب خود را انجام دهد. اگر امر و نهی حاکم سود نبخشید، او را به آنچه خود صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند. چنان‌که می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش بپردازد؛ گرچه با فروش املاک او باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲/۳۰۶).

بنا بر آنچه گذشت مشخص شد که با بروز نشوز از سوی مرد، زن نخست به مطالبه حق

خویش می‌پردازد و مرد را پند و اندرز می‌دهد که حقوق واجب شرعی او را بپردازد و از مخالفت، دست بردارد. در مرحله دوم اگر نصیحت و اندرز کارگر نیفتاد، راهکار دیگر زن رجوع به دادگاه و احقاق حق از سوی حاکم شرع می‌باشد. در این میان راهکار قرآنی دیگری با عنوان «مصالحه» نیز وجود دارد. مرحوم خوانساری در این باره فرموده است: «در صورتی که مرد هیچ‌یک از حقوق زن را مانع نشود جز این که هم‌نشینی او را به خاطر کبر یا مرض یا جز این‌ها کراحت داشته باشد و اهتمام به طلاق کند، زن می‌تواند مقداری از مهریه یا نفقه یا حق‌القسم خود را ببخشد تا مرد از نشوزش برگردد. این حقوق بر مرد بدون شک حلال است و این عمل مصالحه نام دارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۴/۴۳۸).

دلایلی از کتاب و سنت در جواز این مصالحه وجود دارد. آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» دال بر جواز مصالحه است. در این آیه خداوند می‌فرماید اگر زنی می‌ترسد که شوهرش ناشز شده یا این که می‌ترسد شوهرش از او دوری کند، می‌تواند با او مصالحه کند تا این اتفاق رخ ندهد. مفسران ذیل آیه شریفه نکاتی را بیان کرده‌اند. برخی از مفسران معتقدند آیه در پی راه حل برای زنی است که از تنفر و اعراض مرد در هراس است؛ پس او می‌تواند با اسقاط تمام یا قسمتی از حق خویش در نفقه، لباس، هم‌خوابی و حقوق دیگر با همسرش صلح کند و او را از جدایی منصرف سازد که صلح از جدایی برتر است و این هبه و بخشش برای مرد حلال است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۳۷۷). برخی دیگر از مفسران مراد از نشوز مذکور در آیه را اظهار خشونت در سخن و عمل و مراد از اعراض را سکوت از خیر و شر و سرزنش و آزار دانسته‌اند که نشانه‌ای محکم بر نفرت و کراحت است. در این مواقع زن می‌تواند با مرد صلح کند. صلح در این جا یعنی توافق؛ صلح یا توافق در جایی معنا پیدا می‌کند که حقی وجود داشته باشد و حق زن بر مرد مهر، نفقه، حق قسمت است بنابراین صلح عبارت است از بخششی که زن در مهریه یا در نفقه یا در حق قسمت دارد. برخی از فقها معتقدند که ارتباط جنسی از حقوق زن نیست؛ زیرا شوهر مجبور به آمیزش نیست

(فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۳۵)؛ در مقابل برخی دیگر از فقها ترک جماع، هم‌خوابی، هم‌نشینی، هم‌صحبتی را اعراض دانسته و صلح را در این موارد نیز جایز و برتر از نشوز و جدایی دانسته‌اند (طبرانی، ۱۴۲۹: ۲/۳۰۹).

رشیدرضا ضمن اشاره به معنای نشوز، این‌طور بیان می‌دارد که اگر برای زن آشکار شد که همسرش از او اعراض دارد و این اعراض به دلیل مشغله مالی، اجتماعی یا سیاسی یا حل مسائل علمی یا غیر از این‌ها از مشکلات دنیایی و مهمات دینی نیست - که اگر باشد بر زن است که عذر شوهر خویش بپذیرد و برای او صبر کند- و این اعراض به خاطر کراهتی است که از او دارد، کلمه «خوف» مذکور در آیه که مفسر فعل محذوف «احتراس» است در مورد او تحقق می‌یابد و بر مرد و زن منعی نیست که صلح کنند. صلح به گذشتن زن از برخی از حقوقش از نفقه، هم‌خوابی و مهر تحقق می‌یابد. این مواردی که زن از آن‌ها می‌گذرد بر مرد حلال است، البته به شرط این‌که براساس رضایت دل زن و اعتقاد او بر خیر بودن مصالحه باشد. از بعضی از گذشتگان روایت شده که این آیه در شأن زنی نازل شده که همسرش به خاطر زیادی سنش او را کراهت داشت. مرد اراده همسری دیگر داشت ولی می‌ترسید نتواند عدالت را بین دو همسرش رعایت کند و زن را مخیر کرد بین طلاق و بین این‌که از حق القسم خود بگذرد. همچنین است مردی که دو همسر دارد و از یکی از آن‌ها کراهت دارد و می‌خواهد او را طلاق دهد مگر این‌که زن از حق هم‌خوابی بگذرد یا این‌که مرد ناتوان است از این‌که نفقه زن را دهد و می‌خواهد زن را طلاق دهد، زن با بخشیدن نفقه با او صلح کند. در همه این موارد، اهانت و ظلم بر زن روا نیست. خداوند صلح را بهتر می‌داند از جدایی، هرچند با احسان و پرداخت مهر و حفظ کرامت زن باشد؛ زیرا که رابطه زوجیت از مهم‌ترین روابط و پیمانش از محکم‌ترین پیمان‌ها و حفظش از همه واجب‌تر است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/۴۴۵). علامه طباطبایی بر این باور است که اگر شرط اصلاح، خوف نشوز و اعراض است، نه خود آن دو، به این دلیل است که موضوع صلح از زمانی تحقق می‌یابد که علامت‌ها و آثار ترس‌آور آن تحقق یابد و سیاق دلالت دارد بر این‌که مراد از

صلح و مصالحه کردن این است که زن از بعضی حقوق زناشویی خودش صرف نظر کند تا انس و علاقه و الفت و توافق شوهر را جلب نماید و به این وسیله از طلاق و جدایی جلوگیری کند و بداند که صلح بهتر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۱۰۰).

صاحب جواهر مدعی است که در باب صلح روایات مستفیضه وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷). البته نفس استفاضه در روایات برای اثبات اعتبار آن‌ها کافی نیست و این گونه اخبار به بررسی بیشتر سندی و متنی نیاز دارند؛ اما مبرهن است که روایات تربیتی به جهت برون دینی بودن اخلاق، گرچه از اتقان کافی سندی هم برخوردار نباشند، قابل توجه اند؛ هرچند نمونه های متقنی از این روایات هم وجود دارد؛ مانند خبر محمد بن مسلم که خود از اصحاب اجماع است:

محمد بن مسلم عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا) فَقَالَ هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرَهُهَا فَيَقُولُ لَهَا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَطْلُقَكَ فَتَقُولُ لَهُ لَا تَفْعَلْ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تُشَمَّتَ بِي وَ لَكِنْ انْظُرْ فِي لَيْلَتِي فَاصْنَعْ بِهَا مَا شِئْتَ وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَكَ وَ دَعْنِي عَلَى حَالَتِي فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا) وَ هَذَا هُوَ الصُّلْحُ؛ راوی از امام صادق عليه السلام سوال کرد معنای صلح در آیه بالا چیست؟ حضرت فرمودند: زنی است که شوهرش از او ناراحت است و مرد ناشز است و به زن می گوید: می خواهم طلاق بدهم، زن می گوید: من را طلاق نده تا پیش دیگران سرافکنده نشوم، حال اگر از من بدت می آید، حق قسمت خودم را به تو بخشیدم و نمی خواهد نزد من بخوابی اما من را طلاق نده، بعد حضرت فرمودند: این حرف زن مفاد این آیه است و صلح در آیه به همین معنا است (عاملی، ۱۴۱۰: باب ۱۱ از ابواب قسم و نشوز/ح ۱).

صاحب جواهر بر این باور است که جواز صلح برداشت شده از آیه و روایات در جایی است که مرد کاری انجام دهد که حرام نیست؛ اما اگر مرد کاری انجام دهد که حرام است؛ مثل این که او را بزند تا حقش را ببخشد، جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۱: ۳۱/۲۰۷).

در قوانین ایران نیز پذیرفته شده که در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی مرد، زن می تواند به دادگاه مراجعه و الزام شوهر به پرداخت نفقه را بخواهد و اگر شوهر حاضر به پرداخت نفقه

نباشد یا ناتوان از پرداخت باشد، می‌تواند از دادگاه بخواهد تا او را اجبار به طلاق کند. گفتنی است به‌جز نفقه، تکالیف دیگر شوهر مانند حسن معاشرت، تشدید مبانی خانواده، حق قسمت و نزدیکی از نوعی نیستند که دادگاه بتواند شوهر را به آن‌ها مجبور کند. باید اعتراف کرد که قانون در این موارد، چاره‌ای نیندیشیده مگر آن‌که سوءمعاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگی برای زن غیر قابل تحمل باشد. در این صورت طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند تا شوهر او را اجبار به طلاق نماید (امامی، ۱۳۸۶: ۴/۴۳۰).

آنچه گفته شد راهکار قانونی است که دین برای مقابله با مرد ناشز در اختیار زن قرار داده است اما در نگاهی فراتر از این راهکار خشک قانونی که خود تبعاتی به دنبال دارد، توجه زن به ماهیت وجودی خود کارساز است. در نگاه آیات و روایات، هدف غایی از زندگی زنشویی پرورش فرزندان مؤدب به آداب عقلانی و شرعی است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِابْنَائِهِمُ، الْأَدَبُ لَا الْمَالُ، فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبُ يَبْقَى»؛ همانا بهترین ارثیه پدران برای فرزندان ادب است نه مال، چه این‌که ثروت رفتنی و ادب ماندنی است» (روضة کافی، ۱۳۶۵: ۱۳۲). تحقق این مهم، گاهی وابسته به چشم‌پوشی و گذشت از حقوق خود است. طبعاً اگر تفسیر زن و مرد از هستی قوی‌تر باشد، این جهان‌بینی می‌تواند پایداری در برابر مشکلات را برای رسیدن به آن اهداف آسان‌تر نماید. بی‌تردید در خانواده، پدر و مادر بهترین الگو برای فرزندان محسوب می‌شوند و کار و رفتار آنان برای فرزند اثر تربیتی دارد و طبعاً گذشت از حقوق خود می‌تواند روحیه بخشش و ایثار را در فرزندان تقویت نماید و نگاه آنان را به جهان ابدی تکامل بخشد (غضنفری، ۱۳۸۱: ۱۹۳/۲).

نتیجه

مطابق بررسی‌های لغوی و تفسیری ذیل آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» و نیز نگاه فقیهان، سیره عقلا و متشرعه، به نظر می‌رسد نشوز اختصاص به زنان ندارد و مرد نیز اگر نسبت به انجام تکالیف واجب خود، اقدام نکند، ناشز

محسوب گردد. همان‌گونه که نشوز در زن به معنای تمرد از دستورهای واجب شوهر است و گاه در جانب منع استمتاع و گاه در موارد دیگر محقق می‌شود، نشوز در مرد نیز با سوء معاشرت و نپرداختن حقوق واجب همسر از قبیل، نفقه، هم‌خوابی واجب و حق قسمت تحقیق می‌یابد. نکته دیگر این‌که در برخی کتب فقهی و حقوق مدنی، عدم تمکین مساوی با نشوز گرفته شده و آن را تنها به زن نسبت داده و مرد را به عدم تمکین محکوم نکرده‌اند. درحالی‌که عدم تمکین یا امتناع از تمکین چنان‌که گذشت عمومیت دارد و مرد و زن را شامل می‌شود. علاوه این‌که راه‌کارهای زن در مواجهه با مرد ناشز، عبارت‌اند از مطالبه حق، پند و اندرز و رجوع به قانون و حاکم شرع و درخواست الزام مرد به رعایت حقوق. طبعاً با اثبات نشوز مرد، قاضی او را از کار حرام نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد که وظیفه واجب خود را انجام دهد. اگر امر و نهی حاکم سود نبخشید، او را به آنچه خود صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند؛ چنان‌که می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش حتی با فروش املاک او بپردازد. با توجه به آنچه گذشت؛ اسلام هیچ فرق تبعیض‌آمیزی بین وظائف زنان و مردان که حاکی از برتری مرد بر زن باشد، قائل نیست و هرچه هست به جهت تفاوت‌های جسمی و شرائط شخصی آن‌هاست که البته باز هم جانب توجه بیشتر به زن به صورت کاهش مسؤولیت وی مانند عدم لزوم شرکت در جمعه و جماعات، جهاد، نفقه و مانند این‌ها تعلق گرفته است. این مهم چنان قطعی است که در هر موردی که تفاوتی بین مقررات الهی مربوط به زنان و مردان به نظر رسد، باید مطمئن بود که این تفاوت نشأت گرفته از شرایط طبیعی اوست. نهایت این‌که نگارندگان معتقدند بر خلاف زن غربی که حق خود را در ظواهر اجتماعی و قانونی خویش می‌بیند، اسلام مقرراتی مطابق طبیعت زن بسیار برتر از کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» مصوب ۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۸ و قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و الزام الحاق کشورها به آن، وضع نموده است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی (صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۷۴ق.
- احمدیه، مریم، *معاشرت به معروف*، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۲، ۱۳۹۰.
- اصفهانى (فاضل هندی)، محمد بن تاج الدین حسن، *کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام*، قم، مکتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، تحقیق محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
- براریان، رقیه؛ حبیب الله حلیمی جلودار و زینب السادات حسینی، *مطالعه تطبیقی نشوز با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی*، مجله مطالعات تفسیری، شماره ۳۷، سال ۱۳۹۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، نگارش جعفر سبحانی تبریزی، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
- خدایی، حوریه، *عدم تمکین زوجین در قوانین حقوقی ایران و فقه شیعه*، ترکیه، دومین

- کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و مهندسی، ۱۳۹۵.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم* (تفسیر المنار)، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
- زیرک باروقی، اصغر و مرتضی حاجی پور، *نگرشی بر وضعیت ضمانت نفقه زوجه*، پژوهش های فقهی، شماره ۲، ۱۳۹۸.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *کفایة الفقه*، تحقیق مرتضی واعظی اراکی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۸۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شیر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، کویت، شركة مكتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.
- شیرازی زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، تهران، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۳۷۷.
- صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۳.
- صدیق اورعی، غلامرضا، *تمکین بانو - ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه*، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰.
- صدیقی، ابوالفضل، *تمکین و اشتغال زوجه*، تهران، آریاداد، ۱۳۹۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ق.

بررسی فقهی - تفسیری نشوز مردان و راهکار مقابله با آن □ ۳۳۹

طباطبایی کربلایی، علی بن محمد، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۹۹۲ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم* (الطبرانی)، اردن، دار الکتاب الثقافی، ۱۴۲۹ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، حاشیه محمدتقی کشفی، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، مکتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.

عاملی، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، داوری، ۱۴۱۰ق.

_____، *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*، قم، المعارف الإسلامية، ۱۴۱۶ق.

غضنفری، علی، *ازدواج و آداب زناشویی در آئینه حدیث*، قم، لاهیجی، ۱۳۸۰.

_____، *ره رستگاری*، قم، لاهیجی، ۱۳۸۱.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (النکاح)*، قم، فقه الاثمة الاطهار عليه السلام، ۱۴۱۲ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه، ۱۴۱۶ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.

قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

- کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق خانواده*، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
- کارل، الکسیس، *انسان موجود ناشناخته*، ترجمه پرویز دبیری، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۹۹.
- گراوند، خداداد، *تحلیل فقهی تأثیر تمکین در حق حبسه زوجه* (با نگرشی به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)، تهران، قانون یار، ۱۳۹۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی (اصول، فروع و روضه)*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- محمّدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، قم، دار الحديث، ۱۳۸۴.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، *تحریر الوسيلة*، نجف، مطبعة الآداب، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *مجمع المسائل*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، *المقنعة*، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- _____، *التفسیر المبین*، قم، دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن، *جواهر الکلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۱ ق.
- نورالدین فضل الله، مریم، *المرأة فی ظل الاسلام*، بیروت، دار الزهراء، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
- وجدی، محمد فرید، *دائرة معارف القرن العشرين*، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۹۷۱ م.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام*، قم، مؤسسة دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.